

پیام دانشجو

(ارگان سازمان دانشجویان جنبه ملی ایران)

۱۳۴۴-۱۳۴۰

گردآوری و مقدمه:
انوش صالحی



سرشناسه: صالحی، انوش، ۱۳۴۴ -، گردآورنده، مقدمه‌نویس

عنوان قراردادی: پیام دانشجوی (نشریه)

عنوان و نام پدیدآور:

پیام دانشجوی: (ارگان سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران) ۱۳۴۰ - ۱۳۴۴/

گردآوری و مقدمه: انوش صالحی.

مشخصات نشر:

تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری جهان کتاب، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۲۳۸ ص.؛ مصور.؛ ۲۹/۵ × ۲۱/۵ س.م.

قروست: برگه از تاریخ؛ ۱۴.

شابک: ۹-۶۹-۸۹۶۷-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

عنوان دیگر: ارگان سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران ۱۳۴۰ - ۱۳۴۴.

موضوع: سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران -- نشریات ادواری

رده‌بندی کنگره: DSR ۱۵۴۳

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۰۴۵

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۹۰۶۷۹۲

اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی: فیا

پیام دانشجو

(ارگان سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران)

۱۳۴۴-۱۳۴۰

گردآوری و مقدمه:

انوش صالحی

انتشارات مؤسسه فرهنگی - هنری

جانه‌کتاب

پیام دانشجو

(ارگان سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران)

۱۳۴۴-۱۳۴۰

گردآوری و مقدمه: انوش صالحی

چاپ اول: ۱۴۰۱

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

تهران. صندوق پستی ۷۷۶۵-۱۵۸۷۵

تلفن: ۹۸-۹۷-۶۶۹۶۸۰

www.jahanekebab.ir

شابک: ۹-۶۹-۸۹۶۷-۶۰۰-۹۷۸

۱۸۰۰۰۰ تومان

فهرست

با پیام دانشجو در جنبش دانشجویی دهه چهل ۷	دی ۱۰۳
ضمایم ۳۹	اسفند ۱۰۷
فهرست مندرجات ۴۹	اعلامیه کمیته دانشجویان جبهه ملی ایران در اعتراض به محاکمه استادان و دانشجویان عضو نهضت آزادی (آبان ۱۳۴۲) ۱۱۲
پیام دانشجو ۱۳۴۰ ۵۳	
۱۰ اردیبهشت (شماره ۶) ۵۵	پیام دانشجو ۱۳۴۳ ۱۱۵
۱۰ خرداد (شماره ۷) ۵۷	فروردین ۱۱۷
۲۰ تیر (شماره ۹) ۵۸	اردیبهشت ۱۲۷
۲۷ آذر ۶۲	خرداد ۱۳۹
۹ دی ۶۴	تیر ۱۴۹
۲۸ دی ۶۶	مرداد ۱۶۱
۱ اسفند ۷۰	آبان ۱۷۱
۲۹ اسفند ۷۴	آذر ۱۷۹
	دی ۱۸۳
پیام دانشجو ۱۳۴۱ ۸۱	بهمن ۱۹۱
۱۷ اردیبهشت ۸۳	اسفند ۱۹۹
۳۰ اردیبهشت ۸۷	
گزارش اردوی کار دانشجویان (ضمیمه اخبار جبهه ملی ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۱) ۹۱	پیام دانشجو ۱۳۴۴ ۲۰۳
	فروردین ۲۰۵
	اردیبهشت ۲۱۱
پیام دانشجو ۱۳۴۲ ۹۳	خرداد ۲۱۵
آبان ۹۵	تیر ۲۱۹
آذر ۹۹	مرداد و شهریور ۲۲۶

با «پیام دانشجو» در جنبش دانشجویی دههٔ چهل

«اولین و مهم‌ترین برنامهٔ کمیتهٔ دانشگاه تعطیلی سراسری دانشگاه تهران به مناسبت روز ۱۶ آذر بود. بیش از هفت سال از کودتای ۲۸ مرداد می‌گذشت و در تمام طول این زمان دستگاه حاکم تمام قدرت خود را برای برکناری دانشگاه از مسائل سیاسی به کار گرفته بود که اشغال دانشگاه به وسیلهٔ نظامیان و قتل سه دانشجو در دانشکدهٔ فنی در ۱۶ آذر اوج این سرکوب بود. بنابراین تعطیلی سراسری دانشگاه و در همین روز از نظر نمادین رستاخیز و تجدیدحیات جنبش سیاسی دانشجویی جلوه‌گر می‌شد و بیانگر شکست سیاست سرکوب دولت‌های بعد از کودتا بود. به‌علاوه از نقطه‌نظر سیاسی، تعطیلی سراسری دانشگاه به نام جبههٔ ملی به منزلهٔ ورود نیرویی متشکل در عرصهٔ سیاسی به شمار می‌آمد که قدرت و ابتکار عمل جبههٔ ملی را افزایش می‌داد و مسئولین جبههٔ ملی به این موضوع کاملاً آگاه بودند. دکتر [شاپور] بختیار برای مشاوره با آقای [اللهیار] صالح به کاشان مسافرت کرد. صالح به موفقیت این تظاهرات بسیار حساس بود. کم‌تر از یک هفته قبل از ۱۶ آذر اعلامیهٔ کمیتهٔ دانشگاه در این باره منتشر گردید و به میزان وسیعی در دانشگاه توزیع گردید و دو سه روز قبل از آن نیز تراکت‌های متعددی حاکی از فراخوان تعطیلی دانشگاه در این روز به صورت گسترده‌ای پخش گردید و برای جلوگیری از دستگیری کوشندگان و مسئولین، عده‌ای از آنان از یکی دو روز قبل از ۱۶ آذر در منازل مسکونی خود به سر نمی‌بردند.

هشت سال پس از واقعهٔ ۱۶ آذر ۱۳۳۲، در روز پنج‌شنبه ۱۶ آذر ۱۳۴۰ مراسم بزرگداشت آن حادثه در یک گردهمایی که تا آن زمان «در تاریخ دانشگاه مانند نداشت با حضور پانزده هزار نفر در دانشگاه تهران برگزار شد»^۱.

جنبش دانشجویی که پس از آذر ۳۲ دچار رکود شده و به برگزاری تجمعات کوچک و پراکنده در گرامیداشت یاد آن سه دانشجوی جان‌باخته محدود شده بود، در پاییز ۱۳۳۸ هویتی تازه پیدا کرد. در دانشگاه تهران کمیتهٔ موقتی به‌منظور هماهنگی فعالیت‌های صنفی و سیاسی دانشجویان و آمادگی برای برگزاری مراسم سالگرد ۱۶ آذر تشکیل شد اما اولین حرکت عمومی دانشجویان دانشگاه تهران به همین مناسبت در آذرماه سال بعد اتفاق افتاد. زمینهٔ بروز این حرکت جمعی را شرایط بحران‌زدهٔ حکومت پس از کودتا فراهم کرد، شرایطی که منجر به کناره‌گیری منوچهر اقبال و جایگزینی جعفر شریف‌امامی به جای او در سمت نخست‌وزیری شد. دانشگاه تهران جزو اولین کانون‌هایی بود که به باز شدن فضای سیاسی در جامعه واکنش نشان داد و دانشجویان آن برای سالگرد ۱۶ آذر «کمیتهٔ موقت تدارک ۱۶ آذر» را تشکیل دادند.

۱. پیام دانشجو (ارگان سازمان دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبههٔ ملی ایران)، (دوشنبه ۲۷ آذر ۱۳۴۰). همچنین مأموران ساواک در گزارشی تعداد شرکت‌کنندگان در این مراسم را حدود چهار هزار نفر اعلام می‌کنند (جبههٔ ملی به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، زمستان ۱۳۷۹، ص ۸۷).

در این روز مسئولان دانشکده‌ها زودتر خود را به دانشگاه رساندند و به تدریج دانشجویان هر دانشکده در جلو دانشکده خود اجتماع کردند. راه‌پیمایی از دانشکده فنی به طرف دانشکده پزشکی آغاز شد و پس از پیوستن دانشجویان فنی و پزشکی راه‌پیمایی ادامه یافت. دانشجویان پس از گذشتن از برابر دانشکده‌های داروسازی، دندانپزشکی، ادبیات، هنرهای زیبا و حقوق و زدن دور دیگری در دانشگاه، در برابر دانشکده حقوق متوقف شدند. هرچند هیچ‌گونه سخنرانی پیش‌بینی نشده بود ولی با توجه به گستردگی غیرمنتظره تظاهرات، خانم پروانه اسکندری و آقای جمال اسکویی سخنرانی کردند. بعد از ادای سکوت، جمعیت از دانشگاه خارج و متفرق گردید. در این روز هیچ کلاسی تشکیل نشد و موفقیت تظاهرات بیش از حد انتظار بود. و در این روز بود که عملاً ۱۶ آذر به نام روز دانشگاه شناخته شد.^۱

با تشدید فعالیت‌های جبهه ملی دوم که در اوایل همان سال تأسیس شده بود^۲ بخش دانشجویی از فعال‌ترین واحدهای آن محسوب می‌شد و در اغلب مؤسسات آموزش عالی شعبه‌هایی داشت. از مجموعه این شعبه‌ها «کمیته دانشجویان جبهه ملی» تشکیل شد که با نام «کمیته دانشگاه وابسته به جبهه ملی» فعالیت می‌کرد تا بیانگر ماهیت سیاسی و متمایز آن از هرگونه سازمان صنفی یا غیرجبهه‌ای باشد. اعضای کمیته دانشگاه عبارت بودند از: «حبیب‌الله پیمان (حزب مردم ایران)، حقیقی راد (معرفی‌شده از نهضت مقاومت)، حمید ذوالنور (حزب ایران)، پرویز شمس (از حزب سوسیالیست)، هوشنگ کشاورز

صدر (منفرد)، منوچهر کیهانی (حزب ملت ایران) و هاشم صباغیان (منفرد)».^۳

سازمان دانشجویان دانشگاه تهران نقش اصلی را در موج تحرکات نوین دانشجویی بر عهده داشت، سازمان با انتشار نشریه پیام دانشجویان از آذرماه ۱۳۳۹ موفق شد ضمن انعکاس دیدگاه‌های دانشجویان، با شبکه انتشار و توزیع آن به انسجام تشکیلاتی جنبش دانشجویی یاری رساند. تا اوایل بهمن‌ماه همان سال که تمام اعضای کمیته دستگیر شدند سه شماره از پیام دانشجویان منتشر شد. «چاپ سه شماره نخست توسط یک دستگاه کوچک که حزب ایران در اختیار داشت با تیراژ محدود صورت می‌گرفت و علاوه بر توزیع در دانشگاه‌های تهران توسط احزاب جبهه ملی به شهرستان‌ها نیز ارسال می‌شد».^۴

اوایل بهمن ۱۳۳۹، در پی حمله نیروهای نظامی به اجتماع جبهه ملی و دستگیری اعضای «کمیته دانشگاه» اعتراض دانشجویان گسترش بیشتری یافت. ششم بهمن چهار هزار دانشجویان در محوطه دانشگاه تهران بست نشستند و خواستار آزادی یاران خود شدند. پلیس اقدام به محاصره دانشگاه کرد و تا سه روز مانع از رساندن غذا به دانشجویان شد. دانشجویان در اعلامیه تندی تهدید کردند که در صورت ادامه وضعیت بحرانی، دامنه تظاهرات را به محیط خارج از دانشگاه خواهند کشاند. در ۹ بهمن موج اعتراض سراسری محیط‌های دانشگاهی کشور را فراگرفت. در دانشگاه مشهد اعلام اعتصاب شد و در دانشگاه تبریز دانشجویان درگیری را به خیابان‌ها کشاندند. مهم‌ترین خواسته دانشجویان معترض، بازگشایی دانشگاه تهران، آزادی دانشجویان زندانی، آزادی

۳. ذوالنور، همان.

در باره پیشینه تشکیلات دانشجویی در دانشگاه تهران گفتنی است که در پی فعالیت‌های پراکنده دانشجویان پس از شهریور ۱۳۲۰، ابتدا «سازمان دانشجویان کوی دانشگاه تهران» در سال ۱۳۲۸ و سپس «سازمان دانشجویان دانشگاه تهران» در سال ۱۳۲۹ تأسیس شد. این تشکیلات انتشار هفته‌نامه دانشجویان - به‌عنوان ارگان سازمان - را از ۲۷ آذر همان سال آغاز کرد و همچنین سالنامه‌ای نیز توسط این تشکیلات منتشر شد. برای اطلاع بیشتر نگاه شود به: ابوالحسن ضیاءظریفی، سازمان دانشجویان دانشگاه تهران: نگاهی دیگر به پیشینه مبارزات دانشجویی در ایران ۱۳۲۲-۱۳۲۰ شمسی، (تهران: شیرازه، ۱۳۷۸).

۴. ذوالنور، همان.

(قابل ذکر است که نشریه اخبار جبهه ملی نیز با آغاز فعالیت جبهه ملی دوم منتشر شد که بیشتر دربرگیرنده اخبار و اعلامیه‌های بخش‌های مختلف جبهه ملی دوم بود).

۱. حمید ذوالنور، «نگاهی به جنبش دانشجویی سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ خورشیدی»، تجربه مصدق در چشم‌انداز آینده ایران، به کوشش هوشنگ کشاورز صدر و حمید اکبری، (مریلند: باژن، ۲۰۰۱).

۲. جبهه ملی دوم در روز ۲۳ تیرماه ۱۳۳۹ در جلسه‌ای با حضور هفده نفر از فعالان سیاسی که بیشترشان در دولت دکتر محمد مصدق دارای منصب سیاسی و اداری بودند در خانه دکتر غلامحسین صدیقی تشکیل شد. علاوه بر منفردین صاحب‌نام، که ستون اصلی جبهه را تشکیل می‌دادند، عمده‌ترین احزاب تشکیل‌دهنده جبهه عبارت بودند از: حزب ایران، حزب مردم ایران، حزب ملت ایران و حزب سوسیالیست. چنین جبهه‌ای با تعدد آرا و سلیقه‌های سیاسی متفاوت از بدو تشکیل محل نزاع رقابتی سیاسی بود. این رقابت‌ها گاه مانع از پیوستن همه شخصیت‌ها و جریان‌های سیاسی می‌شد که تمایل داشتند زیر نام جبهه ملی به فعالیت بپردازند به‌طوری‌که خلیل ملکی و یارانش نتوانستند به جبهه ملی دوم راه یابند.

اجتماعات و مطبوعات و انتخابات جدید بود. بحران در فضای سیاسی اواخر دهه ۱۳۳۰ و نیاز حکومت به فرصتی بیشتر برای گذار از دوره بحرانی باعث شد تا در اواخر بهمن تعدادی از دانشجویان زندانی آزاد و زمینه بازگشایی دانشگاه تهران در اول اسفند فراهم شود.

در روزهای آغازین سال ۱۳۴۰ بحران در ساختار حکومت نه تنها کاهش پیدا نکرد بلکه با ورود مؤلفه‌های تازه داخلی و خارجی ابعاد گسترده‌تری یافت، تا جایی که پس از وقایع اردیبهشت همان سال و در پی اعتصاب معلمان تهران دولت شریف امامی سقوط کرد و دولت علی امینی جایگزین آن شد. از اولین آثار روی کار آمدن دولت امینی ایجاد فضایی بازتر برای نیروهای مخالفی بود که تحت نام جبهه ملی دوم فعالیت می‌کردند. آن‌ها در اولین حضور سیاسی و عمومی پس از سال ۳۲ گردهمایی بزرگی را در میدان جلالیه (پارک لاله فعلی) برگزار کردند. در آن روز (چهارشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۰) حضور یکپارچه دانشجویان که از کوی امیرآباد به‌طور دسته‌جمعی به طرف جلالیه رهسپار شده بودند «با ابراز احساسات حاضران روبه‌رو شد، چنین ابراز احساساتی به هنگام نام بردن از دکتر مصدق شدیدتر می‌شد، به‌طوری‌که جلالیه می‌لرزید»^۱.

برگزاری موفقیت‌آمیز گردهمایی جلالیه نیروهای جوان جبهه ملی را بر آن داشت تا در تدارک مراسم یادبود واقعه ۳۰ تیر باشند. هم‌زمان رهبران جبهه ملی، که از حضور مردم شگفت‌زده شده بودند، با همراهی کمیته دانشگاه و برخی دیگر از سازمان‌های جبهه ملی، مردم را به مراسم بزرگداشت سالگرد سی‌ام تیر فراخواندند اما شاه و امینی که هرکدام بنا به دلایل متفاوت از تشدید فعالیت‌های جبهه ملی نگران بودند نه تنها اجازه برگزاری این مراسم را ندادند بلکه دولت امینی به‌طور رسمی با انجام این تظاهرات مخالفت و اعلام کرد که با تمام قوا با آن برخورد خواهد کرد. این بار میدان جلالیه به محاصره نیروهای نظامی درآمد و در پی درگیری بین پلیس و جمعیت پراکنده، که عموماً دانشجوی بودند، برخی از رهبران جبهه ملی دستگیر شدند. مراسم ناموفق یادبود واقعه ۳۰ تیر اختلافات

۱. جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، (تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹)، ص ۵۹.

موجود در جبهه ملی دوم، بخصوص بین رهبری و نیروهای متشکل در دانشگاه‌ها را بیشتر کرد و بر دامنه آنها افزود.

در طول تابستان و پاییز ۱۳۴۰ جامعه در دو سوی متقابل به سمت بحران سیاسی گام برمی‌داشت. در ساختار حکومت تضاد شاه و دربار با امینی جنبه‌های آشکارتری می‌یافت و در طیف مخالفان رهبران جبهه، نیروهای سیاسی متشکل در جبهه و بخصوص دانشجویان فاقد درک مشترکی از شرایط روز بودند. در آن شرایط هرچه رهبران جبهه به امید بازگشت به قدرت در یک رقابت انتخاباتی - و در اصل به دلیل نداشتن راهکار دیگری - بر برگزاری هرچه سریع‌تر انتخابات آزاد مجلس شورای ملی تأکید می‌کردند اما دانشجویان با انتشار نشریه پیام دانشجو و برگزاری تظاهرات در صحن دانشگاه‌ها، مواضع تندتری را در مقابله با حاکمیت اتخاذ می‌کردند.

در این دوره پیام دانشجو سردبیر و هیئت تحریریه نداشت و مسئولیت انتشار آن به مدت سه ماه بر عهده هوشنگ فیلسوف بود. به گفته فیلسوف: «در تمام دوره مسئولیت خود در پیام دانشجو هیچ‌وقت نوشته‌ای که به چپ یا راست تندروی کند به دستم نرسید. همه با روح وحدت در جبهه ملی هماهنگ بود... پیام دانشجو و جبهه ملی دوم جای بحث سیاسی یا برخورد عقاید نبود. نیاز به وحدت و اینکه جبهه ملی تازه تجدید-یافته بود، با آینده‌ای نامعلوم، باعث می‌شد که بحث‌های احتمالاً اختلاف‌برانگیز امری نامعقول و تخریبی جلوه کند اما احزابی که جبهه را تشکیل می‌دادند در داخل خود جلسات بحث داشتند»^۲.

به‌رغم چنین داوری خوش‌بینانه‌ای نسبت به گذشته، می‌بایست اذعان کرد که فضای درونی جبهه ملی دوم از همان روزهای نخست شکل‌گیری درگیر کشمکش و بروز جناح‌بندی‌های سیاسی بود. موضوعی که برای نیروهای امنیتی بسیار حائز اهمیت بود و در گزارش‌های مرتبط با جبهه ملی از سوره‌های همیشگی و مورد علاقه‌شان محسوب می‌شد. به‌طوری‌که یک مأمور ساواک در گزارشش می‌نویسد:

«کمیته دانشجویان وابسته به جبهه ملی با سران جبهه ملی اختلاف پیدا کرده‌اند. دانشجویان عقیده دارند که سران و رهبران آنها با دولت سازش کرده و سکوت آنها ناشی از این امر

۲. یادنامه دوست: هوشنگ کشاورز صدر، گردآوردگان و ویراستاران: ناصر مهاجر و سیروس جاویدی، (سوند: نشر باران، ۱۳۹۸)، صص ۸۱ - ۱۰۶.

می‌باشد. قرار است دانشجویان وابسته به جبهه ملی از رهبران خود درخواست کنند: به نام اعتراض به تأخیر انتخابات اعتصاب عمومی اعلام کنند و اگر رهبران آنها این عمل را تصویب نکردند آنها مستقلاً در دانشگاه اعلام اعتصاب نمایند.^۱

هرچند دانشجویان انتظار داشتند تا رهبران جبهه ملی دوم با اتخاذ حرکت‌های تند سیاسی همچون اعلام اعتصاب عمومی به روند مخالفت با دستگاه حاکمه شتاب بیشتری ببخشند اما با شناختی که آن رهبران از شرایط سیاسی جامعه داشتند اتخاذ چنین سیاست‌هایی را چه‌بسا پیشاپیش شکست خورده می‌پنداشتند چرا که فضای سیاسی برآمده از تشکیل دوباره جبهه ملی دوم، برخلاف روزهای قبل از مرداد ۱۳۳۲، تنها در مناطق مرکزی پایتخت بازتاب داشت. شاید با درک چنین موقعیت متزلزلی بود که در طول ماه‌های پس از گردهمایی موفقیت‌آمیز و پرجمعیت جلالیه، رهبران جبهه ملی دوم درصدد برآمدند تا با برگزاری اجتماعات مشابه، نیروی سیاسی پیرامون خود را هرچه بیشتر در کف خیابان متشکل سازند. ولی شناخت و واژه مقامات امنیتی و نظامی از گذشته جبهه و بخصوص حضور نیروهای ناپیدای حزب توده در پیرامون جبهه ملی دوم باعث می‌شد تا از برگزاری هرگونه تظاهراتی ممانعت به عمل آورند، تا جایی که در پاییز ۱۳۴۰ تلاش هیئت اجراییه جبهه ملی دوم برای انجام تظاهراتی قانونی در بازار تهران در ۱۴ آذر همان سال به نتیجه نرسید. با این حال فرارسیدن سالگرد ۱۶ آذر فرصتی برای دانشجویان پدید آورد تا در تظاهرات مستقلی به ارزیابی توان جنبش دانشجویی در میدان رقابت‌های سیاسی بپردازند.

صبح پنج‌شنبه ۱۶ آذر ۱۳۴۰، درحالی‌که محوطه دانشگاه از روز قبل با پارچه‌هایی سیاه‌پوش شده و پرچم دانشگاه به حالت نیمه‌افراشته درآمده بود، تظاهرات دانشجویان آغاز شد. «در جلوی صفوف منظم دانشجویان عکس دکتر مصدق پیشوای ملت و سه تن شهیدان دانشگاه به چشم می‌خورد. دانشجویان یک‌بار دانشگاه تهران را با سکوت پُرابهتی دور زدند و در محوطه باز جلوی دانشکده هنرهای زیبا اجتماع کردند.»^۲ سخنرانان مراسم هما دارابی، عباس شیبانی، حسینی، ابطحی و

قندچی بودند. نخست هما دارابی، دانشجوی دانشکده پزشکی، به یاد شهدای دلیر شانزدهم آذر ۳۲ یک دقیقه سکوت اعلام کرد و سپس قطعه شعر مهتجی به نام «سوگند» خواند. دکتر شیبانی در نطق کوتاهی گفت که مردم قهرمان ایران حاضر نیستند دلقکان و مسخرگان را به‌عنوان مبارزان با فساد بشناسند. شیبانی به برخوردهای علی‌امینی با بخشی از محافل نزدیک به دربار اشاره داشت که آن‌ها را به خاطر فساد مالی روانه زندان کرده بود. حسینی به نمایندگی از طرف دانشجویان «تشیئات مذبحخانه هیئت حاکمه و سازمان امنیت» را که در تلاش بودند تا با «درج اعلانات و تلگراف‌های قلابی در مطبوعات» دانشجویان را اخلاک‌گر و دانشگاه را حقیر جلوه دهند محکوم کرد و اعلام داشت: پدران و مادران ما بهترین مشوقان ما در این راه تاریخی و صمیمی‌ترین یاران ما در مبارزه پیگیر علیه هیئت حاکمه فاسد و مزدورند. قندچی در سخنرانی‌اش از پسرعموی خود و دو دانشجوی جان‌باخته دیگر یاد کرد. اما قابل‌توجه‌ترین گفته‌های آن روز متعلق به دانشجویی به نام ابطحی بود که دورنمای آینده جنبش دانشجویی را ترسیم می‌کرد. به گزارش نشریه پیام دانشجو:

«ابطحی دانشجوی حقوق ناطق بعدی نطق هیجان‌انگیزی درباره شانزدهم آذر و مسائل اجتماعی و سیاسی روز ایراد کرد و در آن متذکر گردید: در ایران دو گروه در برابر یکدیگر صف کشیده‌اند. دسته‌ای که در خود قدرت حرکت سراغ ندارند و یا توان درست اندیشیدن و درست عمل کردن در خود نمی‌بینند. اینان همان هیئت حاکمه فاسد ایران را تشکیل می‌دهند. در برابر آنها نسل جوان ایران قرار گرفته که خواستار حرکت و جنبش است. هیئت حاکمه ایران مجبور است به این نیاز سر تعظیم فرود آورد. تحول و حرکت خواست طبقه جوان و نسل انقلابی کشور ماست. مقصود از انقلاب برهم زدن روابط غلط و ناهنجار و غیرمنطقی اجتماع است. این کار در آغاز نیاز به قیام مسلحانه ندارد اما اگر در برابر مسالمت‌زورگویی خودنمایی کرد آنگاه مردم بر طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور می‌گردند.»^۳

۱. جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، ص ۸۴.

۲. پیام دانشجو، (دوشنبه ۲۷ آذر ۱۳۴۰).

۳. پیام دانشجو، (دوشنبه ۲۷ آذر ۱۳۴۰).

گردهمایی ۱۶ آذر دانشگاه تهران در ساعت ۱۲ بدون درگیری با نیروهای پلیس، ارتش و چتر باز، که از صبح اطراف دانشگاه را به محاصره درآورده بودند، با نظم و ترتیب پایان یافت. همزمان با تهران در دانشگاه‌های مشهد، شیراز، تبریز و دانشکده نفت آبادان نیز مراسمی برگزار شد. هرچند «در شهرستان‌های مذکور پلیس و مأموران سازمان امنیت برای جلوگیری از میتینگ کوشش بسیار کرده و حتی پدران و مادران دانشجویان را زیر فشار قرار داده تا مانع خروج فرزندان خود از خانه‌هایشان شوند با وجود این، تظاهرات دانشجویان باشکوه هرچه بیشتر همراه با پخش اعلامیه در شهرها صورت گرفت.»^۱ دانشجویان دانشگاه اصفهان در اعلامیه خود نوشتند: نوشتند: «شانزده آذر در تاریخ مبارزات دانشجویان ایرانی فراموش‌نشده‌ای است خون برادران دانشجوی ما که در شانزده آذر ۳۲ به دست دژخیمان به زمین ریخت می‌جوشد و برادران دانشجوی را به مبارزه می‌طلبد.» در تبریز دانشجویان در قطعنامه خود خواستار پایان تبعید دکتر مصدق شدند و بر برگزاری هرچه سریع‌تر انتخابات مجلس شورای ملی تأکید کردند. در دانشکده نفت آبادان موضوع برگزاری مراسم ۱۶ آذر و سایر فعالیت‌های سیاسی دانشجویان با مخالفت رئیس آمریکایی دانشکده روبه‌رو شد. به‌رغم درخواست رئیس آمریکایی دانشکده مبنی بر ممنوعیت برگزاری هرگونه مراسمی و اخراج دو تن از دانشجویان «آن‌ها با یک راهپیمایی از خوابگاه به طرف محل دانشکده و در محاصره نیروهای امنیتی مراسم خود را برگزار کردند.»^۲

پس از برگزاری مراسم بزرگداشت ۱۶ آذر در دانشگاه‌ها، نگرانی دستگاه حاکمه از فعالیت‌های رو به گسترش دانشجویان افزایش یافت و به زنگ خطری برای تغییر موازنه قدرت به نفع نیروهای مخالف که تحت نام جبهه ملی دوم فعالیت می‌کردند تعبیر شد. علاوه بر همه تضییقات امنیتی بر فعالان دانشجویی، فشار مطبوعات، به‌خصوص روزنامه اطلاعات، بر جنبش دانشجویی فزونی گرفت. این روزنامه در هر شماره و در یک ستون ثابت به انعکاس نامه‌ها و تلگراف‌هایی می‌پرداخت که ظاهراً از طرف قشرهای مختلف جامعه همانند کارگران کارخانه سیمان شهرری، اهالی قلهک،

۱. همان.

۲. پیام دانشجو، (پنج‌شنبه ۲۸ دی ۱۳۴۰).

انجمن عمران و آبادی تهران نو، ساکنان باغ صبا و... خطاب به دولت امینی ارسال می‌شد. نویسندگان و امضاکنندگان عریضه‌ها از فضای تازه دانشگاه‌ها و برهم خوردن آرامش چندساله‌شان ابراز نگرانی کرده و خواستار توجه بیشتر دولت به دانشگاه‌ها، بالخصوص دانشگاه تهران، بودند. به نظر نویسندگان نامه‌های سرگشاده:

«چندی است معدودی افراد بی‌پرنسیب در لباس دانشجویی فریب بیگانه‌پرستان را خورده، از احساسات پاک و بی‌شائبه فرزندان بی‌گناه ما سوءاستفاده و محیط مقدس فرهنگ، بخصوص دانشگاه، را که بزرگ‌ترین مراکز تعلیم و تربیت و کانون علم و دانش می‌باشد برای پیشرفت مقاصد شوم خود به یک محیط هوچیگری تبدیل، دست به یک رشته اقداماتی می‌زنند که متناسب محیط مقدس دانشگاه نبوده و احیاناً به زیان فرهنگ و کشور منتهی می‌گردد. لذا عموم ساکنین این محل (انجمن اصلاح امور محلی خیابان شاهپور) بدین‌وسیله از آن جناب که بارها امتحان وطن‌خواهی و شاه‌دوستی را داده‌اید استدعا دارند دست ناپاک این نابخردان را از محیط دانشگاه کوتاه فرمایید.»^۳

در درخواستی مشابه از سوی انجمن عمران و آبادی تهران نو بر شدت عمل دولت برای خاتمه دادن به وضع دانشگاه‌ها تأکید و خطاب به امینی گفته شد: «بر اولیای دولت آن جناب و بخصوص اولیای دانشگاه تهران است که با هوشیاری کامل و بلکه شدت عمل برای همیشه ریشه فساد و آشوب و خیانت را بخشکانند زیرا متأسفانه دیده‌شده عده‌ای در لباس و ندای دانشجو به صف دانشجویان حقیقی وارد شده و موجبات گمراهی فرزندان ما را فراهم می‌کنند»^۴

روزنامه اطلاعات همچنین به‌منظور مقابله با روند رو به گسترش جنبش دانشجویی اقدام به راه‌اندازی «کرسی آزاد دانشجویی» کرد تا به‌زعم گردانندگان روزنامه دانشجویان بتوانند در یک فضای آزاد به اظهارنظر درباره مسائل روز بپردازند ولی ماحصل سخنان درج‌شده توسط کسانی که دانشجو نامیده می‌شدند تفاوت چندانی با مضمون نامه‌های ارسالی به دولت نداشت.

۳. روزنامه اطلاعات، (شنبه ۱۸ آذر ۱۳۴۰).

۴. روزنامه اطلاعات، (دوشنبه ۲۰ آذر ۱۳۴۰).

مواضع روزنامه اطلاعات با برخورد نویسندگان پیام دانشجوی روبرو شد. آن‌ها در اولین شماره پس از ۱۶ آذر در نوشته‌ای با عنوان «دانشگاه سنگر شکست‌ناپذیر آزادی است، دسیسه و تهمت ما را از ادامه مبارزه ملی خود باز نمی‌دارد» نسبت به مطالب منتشر شده توسط روزنامه اطلاعات و کسانی که با امضای نامه‌هایی حرکت دانشجویان در دانشگاه را محکوم می‌کردند واکنش نشان داده و متذکر شدند:

«هرچه سکوت کردیم هرچه خواستیم وقاحت سبک‌مغزانی را که بر جان و هستی مردم وطن ما مسلط هستند نادیده انگاریم، هرچه کوشیدیم خشممان را فروبلعیم و مسخره‌بازی‌های جعل امضا و شکایات ساخته و پرداخته سازمان امنیت و دستگاه پلیس را بی‌پاسخ گذاریم بر تعداد امضاکنندگان دروغین این نامه‌های بی‌سروته افزوده شد و هرروز ستون‌های بیشتری از روزنامه‌ها وقف فحاشی به دانشگاه شد. فریاد اعتراض هزاران جوان پاکباز و شیفته آزادی را صدای معدودی آشوبگر بیگانه‌پرست نام نهادند. عبارات یکنواخت و مضامین مخصوص این نامه‌ها و هم‌چنین شهرت صاحبان امضاها و سمتی که به دنبال نامشان آمده به‌خوبی روشن می‌سازد که نویسندگان این نامه‌ها از یک منبع الهام می‌گیرند و سرسپرده یک دستگاه هستند.»^۱

گردانندگان روزنامه اطلاعات، به‌رغم برخورد تند مقاله‌نویسان پیام دانشجوی و تحریم آن توسط دانشجویان، کماکان با شدت هرچه بیشتر بر مواضع اتخاذ شده تأکید می‌کردند و به چیزی کمتر از سرکوب همه‌جانبه جنبش دانشجویی رضایت نمی‌دادند، خطی که احتمالاً توسط دستگاه امنیتی برنامه‌ریزی شده بود تا برخوردهای آتی نه سیاست حکومت بلکه خواست عمومی تلقی شود. تنها فرصتی لازم بود تا دستگاه امنیتی به نگرانی‌های به‌وجودآمده در حاکمیت و شخص شاه از جنبش نوپای دانشجویی خاتمه بدهد.

هیئت اجراییه جبهه ملی در جلسه روز چهارشنبه بیست و هفت دی ۱۳۴۰ با برگزاری تظاهراتی توسط دانشجویان در اول بهمن و در محوطه دانشگاه موافقت می‌کند. تظاهرات قرار بود در اعتراض به اخراج تعدادی از دانش‌آموزان دبیرستان‌های تهران به دلیل ارتباط آنها با سازمان جوانان جبهه

ملی و قطع کمک‌هزینه تحصیلی دانشجویان سال اول دانشسرای عالی توسط وزارت فرهنگ برگزار شود. «دانشجویان دانشسرای عالی مرتباً به سازمان دانشجویان فشار می‌آوردند و از آنها می‌خواستند که برای همدردی و کمک نسبت به آنها اقدام کنند و تقاضای تظاهراتی به نفع دانشجویان دانشسرای عالی و آن عده از دانش‌آموزان اخراجی به هیئت اجراییه جبهه ملی داده شد. هیئت اجراییه تنها با تظاهرات دانشجویان در محوطه دانشگاه موافقت کردند و هیچ‌گونه مصوبه‌ای مبنی بر خروج دانشجویان از محوطه دانشگاه و یا پیوستن دانش‌آموزان به آنها نداشتند.»^۲

شب قبل از تظاهرات، اعضای کمیته دانشگاه در منزل کریم سنجابی تشکیل جلسه دادند و در آن جلسه ابوالحسن بنی‌صدر به‌عنوان مسئول انتظامات انتخاب شد تا به کمک دوستان تن از دانشجویان انتظامات گردهمایی را بر عهده بگیرد. ولی در صبح اول بهمن، برخلاف قرار قبلی، بسیاری از دانشجویان فعال با هدایت مسعود حجازی و محمدعلی خنجی برای تعطیل کردن مدارس و پیوستن دانش‌آموزان به دانشجویان راهی قسمت‌های مختلف شهر شدند. این دو با در دست داشتن مسئولیت سازمان جوانان چندان پیرو سیاست‌ها و برنامه‌های رهبران جبهه نبودند و توانسته بودند با به میدان کشاندن نیروهای تحت مسئولیتشان در یک دوره چندماهه از تیر تا دی ۱۳۴۰ در دانشگاه‌ها، میادین و خیابان‌ها به تظاهرات بپردازند و با قوای انتظامی درگیر شوند.^۳ در اول بهمن آنها بدون هماهنگی با کمیته دانشگاه، دانشجویان را به سمت دبیرستان‌های تهران روانه کردند و تظاهرات بدون حضور دانشجویانی که قرار بود انتظامات مراسم را برعهده بگیرند شروع شد. بر اساس گزارش هیئت تحقیقی که پس از وقوع حادثه توسط دولت امینی انتخاب شد:

«روز اول بهمن کلاس‌های دانشگاه در اثر مداخله عده معدودی از دانشجویان تعطیل می‌شود و دانشجویان به حالت اجتماع از مقابل یکایک دانشکده‌ها عبور کرده، دانشجویان بی‌طرف را به همکاری دعوت می‌کنند و پس از دور زدن دانشگاه اجتماع چهار - پنج هزار نفری تشکیل داده، در سمت

۲. صورت‌جلسات کنگره جبهه ملی ایران، به کوشش امیر طیرانی، (تهران: گام نو، ۱۳۸۸)، صص ۱۱۰-۱۱۱.

۳. بیژن جزنی، تاریخ سی ساله، ج ۲، (بی‌جا، ۱۳۵۷)، صص ۱۲۹-۱۳۰.

۱. پیام دانشجو، (دوشنبه ۲۷ آذر ۱۳۴۰).

جنوب دانشگاه متوقف می‌شوند، در این هنگام از بین جمعیت عده‌ای از دانشجویان و سایر افراد غیردانشجو که متأسفانه کسی نتوانسته آنها را معرفی کند و به‌هیچ‌وجه هویت آنها مشخص نشده، پس از دادن شعارهای تند و زننده، دانشجویان را به خروج از دانشگاه تشویق می‌کنند. از توضیحات آقای بنی‌صدر مسئول تظاهرات اول بهمن و عده دیگری از دانشجویان این‌طور مسلم می‌شود که در اثر نبودن سایر افراد کمیته دانشجویان و عده زیادی از دانشجویان رُبدۀ وابسته به جبهه ملی که برای تعطیلی مدارس به قسمت‌های مختلف شهر رفته بودند کنترل دانشجویان از عهده آقای بنی‌صدر و پارسا ساخته نبود.^۱

در ادامه تظاهرات تلاش عده محدودی از دانشجویان برای خروج از دانشگاه با مقاومت سایرین روبه‌رو شد. پلیس به همراه واحدهایی از دربان، ژاندارمری و چترباز که در خیابان شاهرضا (انقلاب) مستقر شده بودند تعدادی از دانشجویان را که از دانشگاه خارج شده بودند با خشونت به عقب راندند ولی وارد محوطه دانشگاه نشدند. تا اینکه در ساعت یازده با دستور فرماندهان خود حمله به دانشگاه را آغاز کردند. دلیل حمله، خبر جعلی ساخته‌وپرداخته توسط گونیلی، رئیس بازرسی، و سرهنگ خدیوی، افسر سازمان امنیت مأمور در دانشگاه، عنوان شد مبنی بر اینکه عده‌ای از دانشجویان به مجسمه شاه حمله کرده‌اند.^۲

حمله نظامیان که بسیار گسترده و خشن بود حکایت از هماهنگی قبلی آنها داشت. نویسندگان پیام دانشجو که از حمله قوای نظامی با عنوان «قشون چنگیزی در دانشگاه» یاد می‌کنند با پذیرش وجود یک برنامه از پیش طراحی‌شده برای ایجاد درگیری، درباره ابعاد حمله نظامیان می‌نویسند:

«دانشجویان مانند همیشه در نهایت نظم و آرامش میتینگ بر پا داشته بودند که ناگاه آرامش و نظم آنها را هجوم چنگیزوار نظامی‌ها به دانشگاه به هم ریخت و با گلوله و سرنیزه و قنداق تفنگ و باتوم و بلاک‌چک به داخل دانشگاه هجوم بردند و به دانشجویان بی‌پناه و بی‌سلاح دانشگاه حمله نمودند. با گلوله و قنداق تفنگ دختران و پسران دانشجوی بی‌پناه را خونین و نقش زمین می‌ساختند و در دانشکده‌ها نیز به تعقیب دانشجویان

پرداخته و کلاس به کلاس مغول‌وار دختران و پسران را با سرنیزه و قنداق تفنگ و گلوله مجروح و نقش زمین می‌نمودند. کف دانشکده‌ها و خیابان‌های دانشگاه از خون دانشجویان رنگین شده بود و در هر گوشه‌ای دانشجویی به حال اغما افتاده بود و یا عده‌ای نظامی بر دختر یا پسر دانشجوی افتاده بودند و وحشیانه با لگد و سرنیزه و هزاران وسیله دیگر او را سوراخ‌سوراخ می‌کردند.^۳

در بخشی از مقاله دیگری در همین شماره پیام دانشجو آمده است:

«میتینگ دانشجویان در داخل دانشگاه تازگی نداشت. اعلامیه رسمی شورای دانشگاه هم صریحاً بیان می‌داشت که هیچ اتفاقی مداخله نظامی‌ها را ایجاد نمی‌نمود و با این هجوم مغول‌وار نظامی‌ها هیئت حاکمه فقط و فقط با یک توطئه قبلی طرح‌ریزی‌شده بود و با این ترتیب می‌خواسته‌اند از دانشگاه انتقام بگیرند و به خیال خود دانشجویان را مغلوب و مرعوب و ناچار تسلیم قانون‌شکنی‌های خود کنند. و تبلیغات بی‌شرمانه‌ای که بعد از بستن دانشگاه به راه انداختند که ملاکین بزرگ یا توده‌ای‌ها و یا این اواخر معجونی از این دو باعث تحریک دانشجویان شده‌اند تلاش مذبوحانه‌ای بود که برای پوشاندن جنایات خود از نظر مردم صورت می‌دادند و می‌خواستند - اعتراض مسالمت‌آمیز دانشجویان - علیه قانون‌شکنی‌های هیئت حاکمه و دولت غیرقانونی و مزدور امینی را واژگون جلوه دهند. مگر این بار اول بود که دانشجویان علیه اقدامات خلاف قانون امینی و هیئت حاکمه اعتراض می‌کردند و نیز آنها دلیل قاطع‌تر از اعلامیه رسمی شورای دانشگاه داشتند که حاکی از بی‌نظمی و آشوب دانشجویان بود [؟]. اینجا باید به‌صراحت بگوییم که مسئول مستقیم جنایات هیئت حاکمه فاسد در فاجعه اول بهمن شخص دکتر امینی به‌عنوان زمامدار وقت است و عنوان کردن مبتذلانی در ردیف سخنرانی‌های سابقش و از این شاخ به آن شاخ پریدن و آسمان‌وریسمان بافتن و به استاد و دانشجو دروغ بستن نمی‌تواند ذره‌ای از مسئولیت جنایات وحشتناک او را بکاهد.^۴

۳. همان‌جا.

۴. پیام دانشجو، «دیکتاتورها! سرانجام دانشگاه بدون قید و شرط باز خواهد شد و رسوایی بر شما خواهد ماند» (سه‌شنبه اول اسفند ۱۳۴۰، ص ۳).

۱. صورت‌جلسات کنگره جبهه ملی ایران، «گزارش هیئت تحقیق»، ص ۱۱۲.

۲. پیام دانشجو، (سه‌شنبه اول اسفند ۱۳۴۰)، ص ۴.

ابعاد خشونت‌بار حمله نیروهای نظامی در گزارش دکتر فرهاد، رئیس دانشگاه تهران، نیز منعکس شده است. او در نامه‌ای خطاب به امینی می‌نویسد:

«در بازدیدی که یک ساعت بعد از ظهر این‌جانب به اتفاق رؤسای دانشکده‌ها از دانشگاه به عمل آورد، مواجه با مناظری گردید غیرقابل انتظار و بسیار دل‌خراش زیرا نظامیان در کلاس‌ها و آزمایشگاه‌ها و کتابخانه‌ها به مضروب ساختن دانشجویان پسر و دختری که از اوضاع خارج بی‌خبر و مشغول مطالعه و کار بوده‌اند قناعت نکرده، میکروسکوپ‌ها و ماشین‌های تحریر و سایر اسباب و لوازم را بر زمین کوبیده، میزها و قفسه‌ها را واژگون ساخته و درها و شیشه را شکسته‌اند. در بسیاری از سرسراها و راه‌پله حتی در کلاس‌ها قطرات و گاهی لخته‌های خون دانشجویان مضروب دیده می‌شود. بهداری دانشگاه نیز از این اعمال ناصواب مصون نمانده، اثاثیه آنجا را واژگون کرده، به‌علاوه طبق گزارش سرپرست و پرستار آنجا مریضی را از تخت به زیر کشیده و بیماری دیگر را از آمبولانس به خشونت پایین آورده‌اند و ضمناً سرپرست مزبور و پرستار را هم مانند بسیاری از کارکنان و اعضای دفتری دانشکده‌ها شدیداً مورد ضرب قرار داده، سخت مجروح ساخته‌اند. همین عملیات در باشگاه دانشگاه و طبقه فوقانی آن که محل سکونت دانشجویان خارجی است جریان داشته است. هم‌اکنون عده زیادی از دانشجویان مجروح در بیمارستان‌های دانشگاه بستری و تحت درمان هستند.»^۱

حمله نیروهای نظامی علاوه بر ضرب و جرح تعداد کثیری از دانشجویان و کادر اداری دانشگاه تهران و آسیب فراوان به ساختمان‌ها و تأسیسات دانشگاه در روزهای بعد نیز به التهاب و ناآرامی فضای تهران دامن زد و در درگیری‌های روز سه‌شنبه سوم بهمن به مرگ مهدی کلهر، دانش‌آموز دبیرستان علمیه، منجر شد. دولت که نمی‌خواست مرگ کلهر به مستمسکی برای ادامه درگیری‌ها تبدیل شود دستور داد تا جنازه‌اش هرچه سریع‌تر به زادگاهش قم منتقل و به خاک سپرده شود.^۲ در ادامه بحران، شورای دانشگاه تهران نیز با صدور اعلامیه‌ای از تعلیق فعالیت‌های دانشگاه تا اعلام نتیجه رسیدگی به اعتراضشان خبر

۱. اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، دفتر ریاست جمهوری، (تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰)، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲. روزنامه کیهان، (چهارشنبه ۴ بهمن ۱۳۴۰)، ص ۱۳.

داد. همچنین اعضای هیئت اجراییه جبهه ملی در اعلامیه‌ای با عنوان «واژگون باد حکومت جور و ستم» در روزهای پس از واقعه اول بهمن در برابر دولت امینی موضع تنیدی گرفتند و از نخست‌وزیر غیرقانونی سخن گفتند که در مقام سرکوب کردن مبارزات اصیل ملت ایران برآمده است:

«هم‌وطنان! هیئت حاکمه جابر و مستبد هرروز جنایتی بر جنایت‌های قبل خود می‌افزاید. هنوز تعداد دقیق مجروحین و مقتولین و چگونگی سرنوشت آنان در بیمارستان‌های ارتش و یا زندان‌ها معلوم نگردیده و خون پاک دانشجویان بر درودیوار دانشکده‌ها خشک نشده بود که دست ناپاک و جنایتکار دستگاه استبداد یک جوان آزاده (مهدی کلهر) دانش‌آموز دبیرستان علمیه را به خون کشید و داغ ننگ دیگری بر پیشانی ننگین هیئت حاکمه زد و مأمورین انتظامی از ترس خشم ملت جنازه آن شهید را شبانه و مخفیانه از پایتخت خارج می‌کنند و دستگاه حکومت فارغ از هر مسئولیتی در مقام تحریف حقایق برآمده و با تکرار اتهامات بی‌اساس می‌خواهد سرپوشی بر این همه جنایت بگذارد. به‌عنوان واهی اصلاحات ارضی در مراغه دانشجویان را در تهران به گلوله می‌بندد و با توقیف اشخاص فاسد و مزدور خارجی چون رشیدیان و فرود، که از همفکران و همکاران وفادار نخست‌وزیر غیرقانونی دستگاه حاکمه هستند، در مقام سرکوب کردن مبارزات اصیل ملت ایران برآمده است.»^۳

«کمیته دانشجویان دانشگاه تهران» به‌عنوان نیروی عمده بخش دانشجویی جبهه ملی دوم نیز در اعلامیه‌اش با عنوان «استقرار حکومت قانونی هدف جبهه ملی ایران است» خطاب به «مردم آزاده ایران، پدران و مادران» از دولت به‌عنوان دستگاهی که مسبب حمله به دانشگاه و سپس تعطیل کردن آن است نام می‌برد و از مردم می‌خواهد که نسبت به وضع پیش‌آمده اعتراض کرده و از فرزندان خود دفاع کنند. در بخشی از این اعلامیه آمده است:

«ظاهراً بهانه تعطیل دانشگاه این است که می‌خواهند کاملاً مطمئن شوند دیگر زنده و ذی‌روحي بر جای نمی‌ماند تا به این جنایت و خلافتکاری و قانون‌شکنی و انسان‌کشی اعتراض نماید، اما حقیقت این است که تعداد مفقودشدگان چندان

۳. به نقل از اعلامیه جبهه ملی به مناسبت حوادث دانشگاه، (بهمن ۱۳۴۰).

است که جنایتکاران می‌ترسند با گشوده شدن دانشگاه، تعداد حقیقی فرزندان میهن، جوانان شما که با خون جگر پرورش داده‌اید و به آنها امید بسته‌اید، و در حمله سپاه بیداد چنگیز شهید شده‌اند، معلوم و با توجه به نفرت شدیدی که به همه مردم این مملکت، به انسانیت دست داده است افکار عمومی در ایران و در خارج از کشور شدیداً تحریک و عرصه بر جباران جنایتکار تنگ گردد.^۱

در ادامه واکنش بخش‌های مختلف جبهه ملی دوم از سوی «سازمان جوانان جبهه ملی» هم اعلامیه‌ای منتشر و در بخشی از آن به موضع دولت امینی در ارتباط با همراهی دانشجویان و جناح دست راستی هیئت حاکمه پاسخ داده و نوشته شد: «حکومتی که خود نماینده پست‌ترین و فاسدترین طبقه حاکمه ایران و حافظ منافع استعمارگران و بیگانگان است به پاک‌ترین و اصیل‌ترین فرزندان وطن نسبت همکاری با جناح فاسد دست راستی هیئت حاکمه و ارتباط با سیاست‌های خارجی می‌دهد.»^۲

هرچند در اعلامیه‌های منتشرشده توسط بخش‌های مختلف جبهه ملی دوم بر ابعاد غیرانسانی و وحشیانه حمله نظامیان به دانشجویان در حادثه اول بهمن تأکید بسیار شده بود اما برای اولین بار در نامه سرگشاده شورای مرکزی جبهه ملی دوم (۱۸ بهمن ۱۳۴۰) خطاب به دیوان عالی کشور از قصد قبلی حکومت و به‌طور مشخص «دستگاه انتظامی» برای سرکوبی دانشجویان سخن به میان می‌آید که از مدت‌ها پیش در پی انجام آن بودند ولی این بار هم به‌جای دربار و ساواک به‌عنوان طراحان اصلی این حمله به «دولت غیرقانونی» امینی حمله می‌شود که صدها دانشجو و دانش‌آموز را در زندان موقت شهربانی و زندان قزل‌قلعه بدون کم‌ترین امکاناتی حبس کرده است.^۳ در برابر موج دشنام‌ها و اتهاماتی این‌گونه، که از هر سو به سمت دولت امینی روانه می‌شد، او از همان روزهای نخست

پس از وقوع حادثه محافل دست راستی متمایل به دربار را مسبب حادثه قلمداد می‌کند تا با راه انداختن موجی از بلوا و آشوب دولتش را متهم به ناتوانی و زمینه‌های سقوطش را فراهم کنند. با چنین دیدگاهی، امینی دستور دستگیری ده تن از چهره‌های سرشناس راست‌گرا و رهبران جبهه ملی را صادر کرد و تیمسار تیمور بختیار به‌عنوان محرک اصلی آشوب از طرف امینی به شاه معرفی شد. شاه از بختیار خواست تا با سفر به خارج از کشور مدتی از صحنه حوادث ایران دور شود. علی امینی با هدف آرام کردن اوضاع سیاسی و گذر از این مرحله بحرانی استعفای رئیس دانشگاه تهران و سایر روسای دانشکده‌ها را نپذیرفت. او درصدد برآمد تا با تشکیل هیئتی با حضور صادق احمدی، احمد معاون و سپهبد وفا به تحقیق درباره ابعاد حادثه بپردازد و نقش هریک از عوامل دخیل اعم از نیروهای نظامی و امنیتی، دانشجویان و گروه‌های سیاسی را در بروز حادثه آشکار کند. حمله از پیش طراحی شده چنان آشکار بود که گزارش هیئت بر جعلی بودن خبر حمله به مجسمه شاه - که توسط گونیلی، رئیس بازرسی دانشگاه، و سرهنگ خدیوی، افسر امنیت مستقر در دانشگاه، ساخته و پرداخته شده بود - انگشت گذاشت ولی از آن فراتر نرفت. در مورد نقش جبهه ملی به‌خصوص عملکرد مسعود حجازی و دو همراهش با نام‌های جفرودی و خارقانی^۴ ابهامات بسیاری برای هیئت تحقیق ایجاد شد اما گزارش نتوانست یا نخواست به مقوله ارتباط احتمالی آنها با محافل نزدیک به دربار بپردازد. هرچند دولت در اعلامیه‌ای به‌وضوح از هماهنگی طیف‌های گوناگون مخالف دولت در بروز حادثه اشاره می‌کند و «جمعی از ملاکین بزرگ، ایادی زندانیان متهم به سوءاستفاده از اموال دولتی و عوامل توده‌ای را به‌عنوان مسببان اصلی واقعه قلمداد می‌کند.»^۵ بعدها برخی از فعالان سیاسی بر چنین طرح مشترک و از پیش طراحی‌شده در حادثه اول بهمن اذعان داشتند. بیژن جزنی که از نزدیک شاهد ماجرای آن روز بود و در جریان وقایع مضروب و سپس دستگیر شد از تبانی برخی

۱. متن کامل اعلامیه «کمیته دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی ایران» به مناسبت حوادث اول بهمن ۱۳۴۰ به نقل از اخبار جبهه ملی در ضمیمه شماره ۱ آمده است.

۲. متن کامل اعلامیه «سازمان جوانان جبهه ملی ایران» با عنوان «سازمان جوانان جبهه ملی ایران چهلمین روز شهادت اولین سرباز شهید خود را عزرا می‌گیرد» به نقل از اخبار جبهه ملی در ضمیمه شماره ۲ آمده است.

۳. اخبار جبهه ملی ایران، (چهارشنبه ۲۵ بهمن ۱۳۴۰). این نامه در ضمیمه شماره ۳ آمده است.

۴. جفرودی دانشجوی دانشکده پزشکی و متمایل به «محفل خنجی و مسعودی» و خارقانی دانشجوی دانشکده فنی و عضو حزب مردم ایران بودند.
۵. روزنامه کیهان، (سه‌شنبه سوم بهمن ۱۳۴۰)، (اعلامیه دولت درباره تظاهرات دانشگاه تهران).

محافل سیاسی برای سرنگونی زود هنگام دولت امینی سخن به میان آورد و نوشت:

«در جریان اول بهمن دارودسته خنجی توسط مسعود حجازی با مخالفان امینی تماس برقرار کرده و در یک جهت قرار گرفته بودند. اخراج چند تن از دانش‌آموزان مدارس تهران مستمسکی برای تظاهرات و اعتصابات عمومی شد. سازمان جوانان که درست در اختیار این دارودسته قرار گرفته بودند با آنها همکاری می‌کردند. جناح چپ از جمله سازمان دانشجویان غافلگیر شد و از توطئه سر در نیاورد.»^۱

حادثه اول بهمن از موضوعات مهمی بود که اولین کنگره جبهه ملی (دی ماه ۱۳۴۱) را تحت الشعاع قرار داد و در جریان برگزاری جلسات روزهای اول و دوم و ششم کنگره سخنرانان از جمله ادیب برومند، هما دارابی، داریوش فروهر، حسن پارسا، ابوالحسن بنی‌صدر و دکتر مسعود حجازی مطالبی در خصوص آن ابراز کردند. حسن پارسا از اعلامیه کمیته دانشجویان دانشگاه تهران برای انجام تظاهرات در روز اول بهمن با عنوان «دانشجویان بپا خیزید» انتقاد کرد و آن را عملی خودسرانه دانست که به اطلاع همه اعضای کمیته نرسیده بود.^۲ پارسا اعزام دانشجویان برای تعطیلی دبیرستان‌ها با هدایت مسئولان سازمان جوانان جبهه ملی را عملی مشکوک قلمداد کرد. ابوالحسن بنی‌صدر نیز ضمن تأیید سخنان پارسا، مسعود حجازی را مسبب حادثه اول بهمن معرفی کرد، اما حجازی در دفاع از خود هیچ پاسخی به شبهات ایجاد شده نداد و معتقد بود که مقصران حادثه اول بهمن را نبایستی در میان اعضای جبهه ملی جست‌وجو کرد.^۳ بعدها حجازی در گفت‌وگویی طرح اتهامات عدیده علیه خود را به حساب دشمنی عناصر توده‌ای جبهه ملی با مشی سیاسی‌اش گذاشت و با اشاره به این موضوع که مسئولیتی در سازمان دانشجویان نداشته و وظیفه‌اش فقط در حد راه‌اندازی راهپیمایی دانش‌آموزان به سمت دبیرستان دارالفنون بوده است و نیز با تفکیک حادثه اول بهمن در دانشگاه و اجتماع دانش‌آموزان در جلو دبیرستان دارالفنون از خود سلب مسئولیت کرد.^۴ بر اساس گفته‌های

۱. بیژن جزنی، تاریخ سی ساله، (بی‌جا، بی‌تا)، ج ۲، صص ۱۲۹-۱۳۰.

۲. جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۱۶.

۳. همان، صص ۱۱۶-۱۱۸.

۴. مسعود حجازی، در گفت‌وگو با لطف‌الله میثمی، نشریه چشم‌انداز، ش ۲۹، (دی و بهمن ۱۳۸۳).

حجازی در این مصاحبه، او از طرف کمیته جوانان جبهه ملی مأمور شد تا ضمن مذاکره با کریم سنجابی موافقت جبهه را برای برگزاری یک گردهمایی دانش‌آموزی در اعتراض به روند اخراجشان از دبیرستان‌ها کسب کند. سنجابی به شرطی که اعتراضات فقط جنبه صنفی داشته باشد با برگزاری آن موافقت می‌کند. قاسم لباسچی، مسئول کمیته بازار که با چاپخانه مخفی ارتباط داشت، روز اول دی ماه را برای چاپ تراکت‌های راهپیمایی تعیین می‌کند ولی به دلیل کنترل ساواک و چاپ نشدن تراکت‌ها برگزاری مراسم به روز اول بهمن موکول می‌شود. قرار بود در آن روز دانش‌آموزان بدون اطلاع قبلی و با هدایت چند دانشجو در جلوی هر دبیرستان جمع شده و به طرف دارالفنون حرکت داده شوند و در آنجا بدون آنکه وارد دارالفنون شوند به تظاهرات خاتمه بدهند.^۵ در روز یادشده درحالی‌که دانش‌آموزان توسط عده‌ای از دانشجویانی که می‌توانستند به کنترل اوضاع در دانشگاه یاری رسانند به سمت دارالفنون هدایت می‌شدند و دانشگاه تهران نیز مورد هجوم نیروهای نظامی واقع شده بود مسعود حجازی بر اساس گفته خودش بدون نقش داشتن در هر دو اتفاق به دنبال کارهای شخصی‌اش در دادگاه بود!^۶

گفت‌وگو و مواضع جدید مسعود حجازی نه تنها ابهامات تاریخی را برطرف نکرد بلکه او بازم از پاسخ به سوءظن ایجاد شده نسبت به عملکردش در واقعه اول بهمن طفره رفت. بااین‌همه نمی‌توان نقش سازمان جوانان جبهه ملی و مسئولانش را در بروز آن واقعه بااهمیت‌تر از سایر عوامل دید و این‌گونه داوری کرد که اگر دانشجویان در دانشگاه باقی مانده بودند حمله‌ای اتفاق نمی‌افتاد. واقعیت این است که مقدمات هجوم از مدت‌ها قبل فراهم شده بود و موضع‌گیری روزنامه اطلاعات زنگ خطری محسوب می‌شد که فعالان سیاسی نسبت به آن بی‌توجه بودند. اما اگر نظر رقبای سیاسی حجازی و خنجی مبنی بر خروج برنامه‌ریزی‌شده دانشجویان با توسل به منابع و اسنادی ثابت شود، در آن صورت می‌بایست پذیرفت که سمت‌وسوی حمله متوجه دانشجویانی شد که در یک فضای آرام اجتماعی تمایل به فعالیت‌های سیاسی داشتند. این روش نه فقط در حق جنبش دانشجویی دهه ۱۳۴۰ بلکه در

۵. همان.

۶. همان.

مقابله با بسیاری از حرکت‌های سیاسی و صنفی دیگر نیز در طول دوره‌های مختلف به اجرا درآمده است؛ به‌طوری‌که با تنزل یک جنبش مسالمت‌آمیز که از قضا با اقبال عمومی هم روبه‌رو بوده است به یک جریان معدود ولی رادیکال، از هم‌پاشیدگی زودهنگام آن جنبش رقم خورده است.

عملکرد جناح‌های مختلف سیاسی در قبال رخداد اول بهمن از نکات بارز تاریخی است. محافل دربار و امنیتی که در بروز آن نقش اصلی را داشتند با سکوت خود دو جناح دیگر- دولت امینی و جبهه ملی- را در مقابل هم قرار دادند. امینی از ارتباط ملاکین و توده‌ای‌ها و غیره سخن گفت و در مقابل جبهه ملی هم در موج احساسی به وجود آمده از درک دلیل اصلی حمله به دانشگاه غافل بود و با اعلامیه‌ها و بیانیه‌های مهیج از پاسخ مستدل به چرایی حادثه طفره رفت. جبهه ملی در حالی نوک تیز حملات خود را متوجه دولت امینی کرده بود که این دولت خود از اولین قربانیان رویداد اول بهمن محسوب می‌شد. به همین دلیل نمی‌توان فاجعه اول بهمن را آن‌گونه که بسیاری بر آن تاکید می‌ورزند در حد اهرم فشاری به منظور سرنگونی دولت امینی تقلیل داد. نگاهی به تحولات سیاسی در آستانه دهه ۴۰ نشان می‌دهد که جبهه ملی دوم موفق نشد فضای سیاسی جامعه را همانند اوایل دهه ۳۰ گسترش دهد و اگر دانشجویان از فعالیت‌های جبهه کناره‌گیری می‌کردند این جبهه از کم‌ترین اقبال عمومی برخوردار بود. بنابراین حاکمیت با درک موقعیت جنبش دانشجویی، دانشجویان را با سرکوب و ترویج رادیکالیسم از جبهه دور کرد و زمانی که توانست با رضایت متحدان خارجی راه برون‌رفتی برای بحران به وجود آمده بیابد دستور سرکوب جنبش دانشجویی را صادر کرد و دانشگاه تهران را به خاک و خون کشید.

حادثه اول بهمن، فعالیت روزانه مؤسسات آموزش عالی کشور را تحت الشعاع قرار داد. دانشگاه تهران تعطیل شد و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، تبریز، اهواز و مشهد به نشانه ابراز همدردی با دانشجویان دانشگاه تهران به تحصن و تظاهرات پرداختند. در مشهد اخبار جبهه ملی از «اجتماع ده‌هزار نفری در صحن امام رضا و حمله نیروهای شهرانی به اجتماع دانشجویان در محوطه دانشگاه مشهد» گزارش می‌دهد.^۱ ساواک هم خواهان شناسایی دانشجویانی شد که «به‌منظور تخریب و اخلال نظم و ایجاد تشنج از مرکز به

شهرستان‌ها اعزام می‌شوند».^۲ پیرو این دستور، «دانشجویانی که با استفاده از تعطیلات اجباری دانشگاه تهران به شیراز می‌رفتند در مبادی ورودی شهر توسط نیروهای امنیتی مورد بازجویی و گاه توقیف قرار گرفتند».^۳ فعالیت‌های جبهه ملی نیز پس از واقعه اول بهمن و دستگیری رهبران آن‌گونه که در گزارش ساواک آمده است دچار رکود شد:

«به دنبال واقعه اول بهمن دانشگاه تهران و بازداشت برخی از سران و کارگردانان و جمعی از فعالین کمیته دانشجویان جبهه ملی فعالیت این جبهه به میزان شایان توجهی دچار رکود و تعطیل گردیده و نه تنها جلسات عمومی منازل دکتر غلامحسین صدیقی و دکتر کریم سنجابی در حال حاضر انعقاد نمی‌یابد بلکه به استثنای چند حوزه دانشجویی، جلسات اکثر کمیته‌ها و حوزه‌های جبهه نیز مواجه با تعطیل گشته است. ولی در وضع فعالیت‌نشریاتی جبهه ملی خللی حاصل نشده و ظرف چهل روز گذشته علاوه بر چاپ و انتشار چند شماره از نشریات اخبار و پیام دانشجوی بیانیه‌ها و اعلامیه‌های متعدد دیگری نیز از طرف این جبهه منتشر گردیده [است].»^۴

یکی از آخرین اعلامیه‌های مورد اشاره «بیانیه هیئت اجرایی جبهه ملی در ۲۴ اسفند ۱۳۴۰» است که در آن ضمن نگاهی گذرا به تاریخ مبارزات جبهه ملی و دانشجویان وابسته به آن از اوایل سال ۳۹ تا روزهای پایانی سال ۴۰ بار دیگر حادثه اول بهمن مورد توجه محوری قرار گرفته و به دو اتهام مطرح‌شده از طرف دولت امینی مبنی بر تبانی دانشجویان و جبهه ملی با فئودال‌ها برای سرنگونی دولت امینی و نیز ارتباط با کمونیست‌ها و تحت نفوذ بودن آنان پاسخ داده می‌شود. در این بیانیه بازهم به ابعاد حمله نظامیان اشاره و درنهایت از «تقاضاهای مشروع و قانونی [مبنی] بر سقوط حکومت غیرقانونی و مستبد دکتر علی امینی» حمایت می‌شود.^۵

مفاد این بیانیه مورد قبول همه شخصیت‌ها و جناح‌های درون جبهه ملی نبود و برخی از آنها به خط‌مشی دیگری در برخورد با دولت امینی باور داشتند، به‌طوری‌که کارشناس

۲. اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، به کوشش هادی خانیکی و دیگران، (تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰)، ج ۱، ص ۱۳۵.

۳. اخبار جبهه ملی، ش ۷، (پنج‌شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۴۰).

۴. جبهه ملی به روایت ساواک، ص ۶۹.

۵. بیانیه ۲۴ اسفند ۱۳۴۰ هیئت اجرایی جبهه ملی ایران به نقل از اخبار جبهه ملی در ضمیمه شماره ۴ آمده است.

۱. اخبار جبهه ملی، ش ۴، (دوشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۴۰).

ساواک در تحلیل خود می‌نویسد: «در شرایط کنونی اللهیار صالح و برخی دیگر از رهبران معتدل و میانه‌رو جبهه ملی بر این عقیده‌اند که توسعه و تشدید فعالیت و وارد ساختن فشار بیشتری به دولت دکتر امینی به مصلحت جبهه ملی نبوده و احتمالاً به سرکوبی قاطع‌تر جبهه و روی کار آمدن یک دولت نظامی منجر خواهد گردید. لیکن عناصر افراطی و تندرو جبهه این نظریه را تأیید ننموده و معتقد به ابراز عکس‌العمل‌های شدیدتر می‌باشند».^۱ بخشی از عکس‌العمل‌های مورد اشاره کارشناس ساواک به‌طور مرتب در نشریه پیام دانشجوی منعکس می‌شد و نویسندگان این نشریه نقش بسیار مهمی برای دانشجویان در پیشسازی مبارزات سیاسی قائل بودند، به‌طوری‌که در یکی از مقالات این نشریه آمده است:

«در کشورهای استعمارزده چون ایران نقشی عظیم و تاریخی در مبارزات راه آزادی به عهده روشنفکران مخصوصاً دانشجویان که گروه بزرگ متشکلی از روشنفکران را تشکیل می‌دهند گذارده شده. دانشجویان ایران به این نقش تاریخی به‌خوبی واقف‌اند و مبارزات پیگیر آنان تاکنون نشان‌دهنده این وقوف بوده است و از پیش‌قراولان نهضت آزادی ملت ما بوده، سرسختانه با دشمنان مردم ما جنگیده‌اند. نه تنها روح سازش با هیئت حاکمه فاسد ایران در میان آنان رسوخ ندارد بلکه از همان اوان مبارزه تمام دست‌ها را میان خود و این ایادی استعمار بریده، در صفی مقابل آنان قرار گرفته‌اند و از آن روی پیوندهای خود را با ملتشان مستحکم کرده و اکنون در صفوف مقدم نهضت ملی ایران جای دارند. از طرفی هیئت حاکمه فاسد ایران دشمنان پیگیر خود را به‌خوبی می‌شناسد و می‌داند با وجود چنین دشمنانی ادامه حیات مختصر روزبه‌روز غیرممکن می‌گردد و از آن جهت است که می‌کوشد تا این سدهای عظیم و استوار را حتی به قیمت ریختن خون جوانان از میان بردارد و راه را برای ادامه حیات ننگین خود هموار سازد. یورش و تاخت‌وتاز به دانشگاه نمونه این تلاش مذبوحانه می‌باشد. کشتار، ضرب، جرح و به زنجیر کشیدن مبارزان ما نه تنها توانسته مبارزات آزادی‌خواهانه این رزمندگان را متوقف نماید بلکه اکنون بیش از همه وقت صفوف فشرده و متشکل آنان سدی عظیم مقابل اعمال ضد ملی دیکتاتورهاست.

۱. جبهه ملی به روایت ساواک، ص ۶۹.

هیئت حاکمه خائن ایران همه‌وقت با نظر خصومت به دانشگاه، این مرکز پرورش روح جوانان می‌نگریسته، ولی عبث است اگر بیندیشد با بستن دانشگاه جلوی مبارزات حق‌طلبانه جوانان ما را خواهد گرفت. نسل جوان ما نقش تاریخی خود را در سخت‌ترین شرایط اختناق کنونی ادامه می‌دهد. پیروزی از آن کسانی است که در راه حق و حقیقت می‌جنگند».^۲

چنین خط‌مشی‌ای از روزهای نخست پاییز ۱۳۴۰ در نوشته‌ها و تحلیل‌های پیام دانشجو به‌کرات دیده می‌شود. در این دوره این نشریه با مسئولیت جمعی و با عنوان «ارگان سازمان دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی ایران» منتشر می‌شد. بر اساس منابع قابل دسترس از سال ۱۳۴۰ هشت شماره عبارت از شماره ۶ (۱۰ اردیبهشت)، شماره ۷ (۱۰ خرداد)، شماره ۹ (۲۰ تیر)، ۲۷ آذر، ۹ دی، ۲۸ دی، ۱ اسفند، و ۲۹ اسفند^۳ در این مجموعه گرد آمده است که در آنها نویسندگان بر اساس خط‌مشی کلی جبهه ملی دوم و گاه در مواضعی تندتر از مواضع آن جبهه بیشتر بر دشمنی علیه دولت امینی تأکید داشتند. آخرین شماره پیام دانشجو در روزهای پایانی سال ۱۳۴۰ در حالی منتشر شد که دانشجویان دستگیرشده در وقایع اول بهمن در زندان به سر می‌بردند و فعالان سیاسی انتظار داشتند تا با بازگشایی مجدد دانشگاه تهران، و دانشسرای عالی و روشن شدن وضعیت سران بازداشتی جبهه ملی تحرک تازه‌ای در فضای سیاسی جامعه ایجاد شود.

دانشجویان و کنگره جبهه ملی دوم

یک ماه پس از واقعه اول بهمن، علی امینی که صدارتش از گزند حوادث به‌طور موقت در امان مانده بود برای انجام یک سلسله مذاکرات رسمی به کشورهای اروپایی سفر کرد تا با حمایت‌های ضمنی مقامات غربی و کمک‌های مالی آنها به برنامه‌های اصلاحی خود ادامه دهد. امینی در بازگشت به تهران با خشنودی از سفر خود اعلام کرد که «مذاکرات دارای نتایج

۲. پیام دانشجو، (سه‌شنبه ۲۹ اسفند ۱۳۴۰)، به نقل از مطلبی با عنوان «نسل جوان نغمه آزادی را می‌سراید».

۳. برخی از شماره‌های پیام دانشجو فاقد شماره بوده و فقط دارای تاریخ انتشار هستند.